

در نخستین بخش از نوشتار حاضر که روز سه‌شنبه ۳۰ بهمن ماه منتشر شد مفهوم نواندیشی دینی و تفاوت آن با نوگرایی در دین بررسی شد و به برخی ویژگی‌های نواندیشی دینی اشاره گردید، در دومین و آخرین بخش این مطلب ضرورت‌های ولایت فقیه و نگاه پویای امام خمینی به دین و فقه واکاوی شده است.

ضرورت‌های ولایت فقیه

موضوع ولایت فقیه در تفکر شیعه موضوع بدیع و یا شادی نیست و اصل ولایت فقیه فارغ از حدود و اختیارات آن، در واقع در میان علمای شیعه و در میان ادوار فقه شیعه موضوعی مطرح بوده است^[۱] و در اصل ولایت داشتن فقیه و نیابت فقیه عادل از امام معصوم (ع) فی‌الجمله اتفاق دارند^[۱] و عده‌ای درباره آن ادعا اجماع کرده‌اند.^[۱] چنانکه آیت‌الله جوادی آملی فرمودند: کاری که امام خمینی(ره) کرد، این بود که بحث ولایت فقیه مظلوم را از قلمرو فقه بیرون آورد و به جایگاه اصلی‌اش که مسئله کلامی است نشاناد. آنگاه با براین بنیاد عقلی و کلامی این مسئله را شکوفا کرد و سراسر فقه را در تابش شعاع آن قرار داد.^[۱]

امام خمینی(ره) در حوزهٔ فقه، مخصوصاً فقه سیاسی و فقه اجتماعی حرکت جدیدی را آغاز کردند، با احیاء و بسط و تبیین و تشریح نظریه ولایت فقیه، عملاً مؤسس فقه سیاسی اجتماعی جدیدی شدند و طی تحول علمی را پی‌ریزی و عملاً نقش مؤسس را ایفا کردند. کارکرد تحولی که ایشان در تکرش فقه و مخصوصاً فقه سیاسی، اجتماعی پدید آوردند و آریی که در حوزهٔ اندیشه سیاسی مطرح کردند، برداروی دیکتاتوری شاه و همچنین طرد مارکسیسم سیاسی و ارائه نظریه مردم‌سالاری دینی بود^[۱]

آیت‌الله‌عظمی‌المرکزینامی‌العلیّه‌السلام، امام خمینی(ره) در جریان دیدار با روحانیان و علمای دین در مشهد، ۱۳۸۱

امام خمینی(ره) با توجه و عنایتی که به دخالت اقتضات زمان و مکان در اجتهاد احکام دینی داشت و دین اسلام را پاسخگوی عصر و زمانه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم می‌دانست، برآستی یک عالم دینی نواندیش بود، تلاش وی در جهت تأسیس حکومت دینی در این عصر در واقع یک حرکتی برخاسته از تفکر نواندیشانه‌اش بود، این تفکر نواندیشانه حاصل یک بازخوانی و بازسازی روشمند و بر اساس ضابطه‌های معینی است که آموزه‌ها و ظرفیت‌های آن در اجتهاد و فقه کلان مورد بازبینی قرار گرفته است. بدون تردید فهم آموزه‌های دینی با توجه به فراوانی داده‌های موجود از متون دینی، روش‌ها و ضابطه‌های خاص خودش را دارد و امام خمینی(ره) با شناخت دقیق و جامع از مبانی و معارف مکتب اسلام، جامعه را هدایت و رهبری کرد، یکی از این مبانی از نگاه وی این است که اسلام جامعیت

آیت الله جوادی آملی: کاری که امام خمینی (ره) کرد، این بود که بحث ولایت فقیه مظلوم را از قلمرو فقه بیرون آورد و بسه جایگاه اصلی‌اش که مسئله کلامی است نشاناد. آنگاه با براین عقلی و کلامی این مسئله را شکوفا کرد و سراسر فقه را در تابش شعاع آن قرار داد.

دارد و همه شؤون را در بر می‌گیرد، ایشان معتقدند: اسلام برای همه چیز، برای همهٔ زندگی‌ها برآمده دارد.^[۱] اسلام برنامه زندگی دارد، اسلام برنامه حکومت دارد.^[۱] «مکتبی است که بر خلاف مکتب‌های غیرتوحیدی در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته ولو بسیار ناچیز که در تربیت انسان جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد فروگذار نکرده است»^[۱]از منظر امام خمینی(ره) اسلام در ابعاد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، نیازهای مردم را برای ترقی واقعی بر می‌آورد^[۱]، امام خمینی (ره) همچنین درباره این جامعیت اسلام و مراتب انسان معتقدند: «اسلام… جامع تمام جهات مادی و معنوی و غیبی و ظاهری است، برای اینکه انسان دارای همه مراتب هست»^[۱]

ایه‌الله جوادی آملی درباره این نگاه و رویکرد امام خمینی(ره) به فقه چنین معتقد است:

ابتکار امام خمینی در دین و فقه شناسی نه مانند احباریون بود که از روزنه زبون تخریر و روزنه کم نور جمود و خموشی به آن می‌نگرند و نه مانند سایر اصولیون بود که از تنگنای مباحث الفاظ و اصول عملیه در آن نظر می‌نمایند و نه همتای سایر حکیمان و عارفان بود… بلکه دین شناسی او در **فقه اصغر** (فقه مطلق در حوزه‌ها) و **اوسط** و **اکبر** تابع دین شناسی امامان معصوم(ع) بوده است، که آن ذوات مقدسی، دین را در همه زاویای غیب و شهودش می‌شناختند و دردمد اجزای همه آن بودند و تنها راه عملی کردن آن، تأسیس حکومت اسلامی است.^[۱]

امام خمینی (ره) با داریت و روشن بینی ویژه‌ای که از برکت تقوا و عرفان و احکام نورانی اسلام کسب کرده بودند، به خوبی اسلام را می‌شناختند و دریافته بودند که دین اسلام تمام شؤون زندگی بشر را بر گرفته است، قوانین همه‌جانبه اسلام گواه روشنی بر حضور بشر در اجتماع و اداره جامعه بشری است، امام (ره) در این باره می‌فرماید: «احکام شرع حاوی قوانین و مقررات متنوعی است که یک نظام

ولایت فقیه آمده است که استبداد نباشد، اگر ذره‌ای هوای نفس برای حاکم به وجود آید ولایتش را از دست می‌دهد، حتی با وجود ترتیبات شکلی قانونی، حکومتش اساساً قانونی نیست. این پویایی در نحوه حکومت هیچ‌گاه در حکومت‌های سکولار و لیبرال دموکراسی وجود ندارد.

اجتماعی را می‌سازد… در این نظام حقوقی هر چه بشر نیاز دارد فراهم آمده است… از طرز معاشرت با همسایه و اولاد و عشیره و قوم و خویش و همشهری… و امور خصوصی و زندگی زناشویی گرفته تا مقررات مربوط به جنگ و صلح»^[۱]

از نگاه امام خمینی(ره) دین اسلام به عنوان خاتم ادیان، از جامعیت برخوردار بوده و تمامی ابعاد زندگی فردی و اجتماعی انسان را در برمی‌گیرد و از آنجا که هدف دین، تأمین سعادت مادی و معنوی انسان است، دستیابی به این هدف، بدون ارائه برنامه دقیق و جامع در تمامی ابعاد زندگی انسان از جمله مسائل سیاسی اجتماعی امکان ندارد، اگر راه آخرت از دنیا می‌گذرد و سعادت انسان با زندگی سیاسی - اجتماعی گره خورده است، خود به خود امور اجتماعی و سیاسی در قلمرو دین حق و جامع خواهد بود و همین جامعیت دین اسلام اقتضا می‌کند که به ابعاد سیاسی و اجتماعی دین نیز توجه شود، زیرا مسائل سیاسی اجتماعی از ابعاد مهم دین محسوب می‌شود، چنانکه امام خمینی (ره) می‌فرماید:

آیت‌الله‌عظمی‌المرکزینامی‌العلیّه‌السلام، امام خمینی(ره) در جریان دیدار با روحانیان و علمای دین در مشهد، ۱۳۸۱

معارفMaaref@Kayhan.ir

ولایت فقیه آمده است که استبداد نباشد، اگر ذره‌ای هوای نفس برای حاکم به وجود آید ولایتش را از دست می‌دهد، حتی با وجود ترتیبات شکلی قانونی، حکومتش اساساً قانونی نیست. این پویایی در نحوه حکومت هیچ‌گاه در حکومت‌های سکولار و لیبرال دموکراسی وجود ندارد.

را مورد دقت و بررسی قرار دهد و در حقیقت می‌توان از فقه انتظار ارائه نظام را داشت و این نظام وارگی فقه ناشی از وجود عناصر هماهنگ در شریعت اسلام است، چون دین منظومه‌ای هماهنگ است که عناصر آن با هم متناسب هستند، با این نگاه، فقه مجموعه‌ای از عناصر به یکدیگر وابسته است که با مبانی منسجم و هماهنگ، در یک جهت حرکت می‌کند و طبعاً برای آن حرکت، دستورهایی پیش‌بین شده که اجرایی کردن آنها به یک فقه نظام و یک فقه کلان نیاز دارد، چنانکه امام خمینی(ره) می‌فرماید: «احکام شرع حاوی قوانین و مقررات متنوعی است که یک نظام کلی اجتماعی را می‌سازد.»^[۱]

براساس همین قفاهت و نگاه به فقه است که امام خمینی(ره) معتقدند که اگر کسی سراسر دین را بررسی کند، خواهد دید که دین، سیاست را به همراه دارد، ایشان در یک افق بلند و کلان، مسائل فقهی را نگریست و برای همین ولایت فقیه را به دنبال امامت قرار داد و امامت و ولایت را در جای خود نشاناد، امام خمینی(ره) رابطه فقیه با مردم را به رابطه امام و امت

ولایت فقیه و نواندیشی دینی

آیت‌الله‌عظمی‌المرکزینامی‌العلیّه‌السلام، امام خمینی(ره) در جریان دیدار با روحانیان و علمای دین در مشهد، ۱۳۸۱



مبذل کرد، این تحول فقهی از هر کسی ساخته نبود و امام خمینی(ره) با بررسی مسائل اسلامی این معارف را از متن اسلام استنباط کردند.^[۱] به هرحال حاصل این تکرش و رویکرد نواندیشانه به فقه اسلام همان رویکردی است که ضرورت حکومت و اقامه حکومت دینی را به دنبال دارد، این نوع نگاه به فقه اسلام در واقع رویکرد فقه فردی را به سطح فقه کلان بالا برد و به آن تعالی بخشید، گستره این فقه از نگاه امام خمینی(ره) به

آیت‌الله‌عظمی‌المرکزینامی‌العلیّه‌السلام، امام خمینی(ره) در جریان دیدار با روحانیان و علمای دین در مشهد، ۱۳۸۱

اندازه‌ای است که ایشان در تعبیری چنین آورده‌اند: «فقه تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گپواره تا گور است، هدف اساسی این است که ما چگونه می‌خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم و بنوامین برای مضللات جواب داشته باشیم»^[۱]**جامعه مدنی و صیانت از دینداری مردم**
امروزه درخصوص مفهوم و معنای جامعه مدنی چنین گفته‌اند: جامعه مدنی در دوران معاصر به حوزه‌ای از روابط اجتماعی اطلاق می‌شود که فارغ از دخالت قدرت سیاسی حاکم است و مجموعه‌ای از نهادها، مؤسسات، انجمن‌ها و تشکرک‌های خصوصی و غیرخصوصی را شامل می‌شود و به طور خلاصه جامعه مدنی معاصر شامل حوزه روابط اجتماعی است، در برابر دولت که حوزه روابط سیاسی است^[۱]، حال با توجه به این معنای جامعه مدنی، برخی^[۱] در تلاشند تا حفظ دینداری و دین‌ورزی را به جامعه مدنی احاله دهند و بدین خاطر جامعه مدنی را عرصه فعالیت‌های اجتماعی دینی می‌دانند، آنان با رویکرد سکولاری و با یک نگاه حداقلی به دین قلمرو دین اسلام و دینداری را محدود به جامعه مدنی نموده و به آن بسنده می‌کنند، در این نگاه حداقلی به دین، در واقع همان ویژگی‌های اصلی و اساسی دین اسلام نادیده انگاشته شده است، یعنی در این نگاه حداقلی، جامعیت دین اسلام، جنبه شمولی و ابدی بودن آن مورد نادیده قرار گرفته است.تردیدی نیست که گسیل دادن دین و دینداری به عرصه جامعه مدنی یک نگاه حداقلی به دین است و دین در این نگاه از جامعیت برخوردار نیست، این نگاه حداقلی به دین با آیاتی نظیر «الْیَوْمَ اكْمَلْتُ لَکُمْ

گام‌هایی برای نهادینه شدن فرهنگ آزاداندیشی در حوزه

هادی چیت‌ساز

آیا غیر از این است که اگر نظراتی درباره علوم انسانی اسلامی تولید نشود ولی هنوز فرهنگ آزاداندیشی رایج نباشد، هیچ نظریه‌ای جامه عمل نخواهد پوشید و وضع موجود همچنان باقی خواهد ماند؟ شاید نظریه‌ای طرح شود که تا حالا کسی به آن اشاره نکرده یا حتی خلاف نظر مشهور صاحب نظران باشد. بهترین راه برخورد چیست، توهین و ادعاهای بی‌اساس مثل جنایتکار و نفوذی خواندن یا برگزاری جلساتی عمومی دو طرفه برای نقد و بررسی موضوع؟ شاید هنوز باور نکنیم، اما از مهم‌ترین راه‌حل‌های مشکلات حوزه، ترویج کرسی‌های آزاداندیشی است. رهبر معظم انقلاب درباره این مهم می‌فرماید:

«از مراحل علاج مشکلات حوزه، ایجاد محیط‌های باز برای پرورش افکار است. این کار در صورت بگذاردن تا اینکه آن فرد، روزی بیاید و از زنده خواهد کرد و آن نتایج، مرتب خواهد شد. باید برای فقه و کلام و علوم عقلی، مجمع‌هایی تشکیل شود و مثلاً برای فقه، مجمع بررسی مباحث تازه فقهی مرکب از هفت، ده نفر طلبه فاضل ایجاد شود و اینها مرکزی دانشت‌باشند و جلسات تشکیل دهند و سخنرانی‌های فقهی بگذارند تا هر کس هر خطابه و مطلب و فکر جدیدی در فلان مسئله فقهی دارد- از طهارت تا دیات، کوچک و بزرگ- به آنجا بیآورد و آنها نگاه کنند، اگر دیدند ار کاشش درست است (نه اینکه خود حرف درست باشد) و فکری به بحث و استدلال طلبگی است و عالمانه طرح شده است، آن را در فرست و بنویسند و در نوبت بگذارند تا اینکه آن فرد، روزی بیاید و در حضور جماعتی که اعلان می‌شود خواهند آمد، سخنرانی کند و آن مسئله را آزادانه تشریح نماید و یک عده هم آنجا اشکال کنند. ممکن است کسانی که در آن جلسه هستند، از خود آن شخص فاضل‌تر باشند، هیچ اشکالی ندارد. یک مسئله که بحث می‌شود، این فکر پراکنده می‌گردد. این طور نباشد که تا کسی یک فکر یا فتوی‌ای جدید فقهی- و لو غلط- داد، برخورد اول ما منفی باشد و بگوییم ببیند فلان کس فتوی‌ای جز فتوی چرندی در قران مسئله داده است! بالاخره یک نظر فقهی باید طرح شود و مورد بحث قرار گیرد و برای ایجاد افکار جدید فقهی، میدان باز شود. البته این کار باید با ضابطه و قانون باشد، نه اینکه هرکسی بیاید برای خودش حرفی بزند» (بیانات رهبری در دیدار با جمعی از نخبگان حوزه علمیه قم، ۱۳/۰۹/۱۳۷۴)

دینکم»^[۱]، «و زلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شیء»^[۱] و «فاحکم بینهم بما اذن الله»^[۱] سازگار نیست.

نکته دیگر اینکه در نظریه ولایت فقیه، رابطه جامعه و حکومت، رابطه منفصل دو طبقه حاکم و محکوم نیست، مردمی خود ناظر هستند و تولی حکومت به مردم سپرده شده است و چنانکه حضرت علی (ع) در خطبه ۲۷ نهج‌البلاغه فرمودند: «لرای لمن یلاطع» (آن کس که فرمانش را اجرا نکنند، رأیی نخواهد داشت.) با تشبیهی می‌توان گفت جامعه و حکومت دور روی یک سکه هستند و یا همان سخن حضرت امیر(ع) که فرمود: «فانما قَطْبُ الرَّحَى ثَمَرٌ عَرِيٌّ و اَنَا یَکَانِی کُ»^[۱] و یا در جای دیگر فرمود: «جایگاه زمامدار، جایگاه رسته‌ای است که مهره‌ها را به هم فراهم آرد و برخی را ضمیمهٔ دیگر دارد»^[۱]، در یک جامعه مسلمان فرض انفعال حکومت و مردم معنا ندارد که برای آن فرض الگوی غربی جامعه مدنی متصور شد، البته این نگاه حداقلی به دین و نسخه سکولاری آن برای یک جامعه مسلمان، یک رویکرد ارتجاعی است که در برابر رشد و گسترش دین در جوامع امروز داده می‌شود، سکولارها وقتی دیدند رشد و گسترش دین باعث می‌گردد قدرت را از سکولارها بستاند این نسخه را به جوامعی که سکولارها قدرت را از دست داده بودند و یا در حال از دست دادن بودند ارائه کردند، در حالی که اصل این طرح بدون عناوین عامه پسند در جوامع مسلمان تجربه شده و علاوه‌بر اینکه با آموزه‌های دین سازگار نیست بلکه بدون تردید عرصه دینداری در عرصه اجتماع و جامعه ای که از آن به جامعه مدنی یاد می‌شود همواره برای دینداری و دین‌ورزی عرصه ایمنی نبوده و همواره مورد تعرض قدرتمندان سرمست داخلی و خارجی قرار گرفته است، چنان‌که تاریخ معاصر کشورهای مسلمان نشان

آیت‌الله‌عظمی‌المرکزینامی‌العلیّه‌السلام، امام خمینی(ره) در جریان دیدار با روحانیان و علمای دین در مشهد، ۱۳۸۱

می‌دهد این همه‌ها در عصر مدرن به گونه‌ای است که عرصه را برای دین داران به شدت تنگ نموده و آزادی دینی آنان را سلب کرده است و به عبارتی می‌توان گفت حتی دینداری در عرصه خصوصی هم مورد همه و تعرض قرار گرفته است، چنانکه اشاره کردیم عرصه اجتماعی و نهادهای آن و به تعبیر دیگر جامعه مدنی حوزه امنی برای خود نهادهای اجتماعی حتی در دنیای غرب و یا لیبرال دموکراسی نبوده است، شگفتا از برخی از مدعیان نواندیش دینی و عجب از آنها!!! در عین حالی که مدافع حکومت حاکمان بی صلاحیت سکولار هستند، وعده حفظ دین و دینداری مردم را در جامعه مدنی می‌دهند و در الگوی پویای ولایت فقیه وسوسه می‌کنند و آن را استبداد دینی می‌خوانند، گسیل دادن دینداری در جامعه مدنی و یا انحصار آن در عرصه خصوصی و تن دادن به حاکمی بی‌صلاحیت و سکولار، تاکنون چه ارغمانی برای دین باوران داشته که بعد از آن داشته باشد، جز اینکه بر خلاف آیه کریمه «وَلِلّٰهِ الْعِزَّةُ و لِرَسُولِهِ و لِلْمُؤْمِنِیْنَ»^[۱]همواره عزت مسلمانان در سیطره حاکمان سکولار از دست رفته و میراث مکتوب دینی آنها به یغما رفته و آزادی فکر و اندیشه صاحبان تفکر دینی مورد تعرض قرار گرفته است چه حاصلی داشته است. نتیجه‌گیری:

در مجموع همان‌گونه که‌اشاره کردیم، موضوع ولایت فقیه گرچه موضوع بدیعی در فقه شیعه نیست و سابقه دیرینه‌ای در طول ادوار فقه شیعه دارد لکن طرح و اعمال ولایت فقیه در سطح حکومت حاصل نگاه جامع و پویا و رویکرد نواندیشانه امام خمینی(ره) است که برای حفظ

موضوع ولایت فقیه گرچه موضوع بدیعی در فقه ششیعه نیست و سابقه دیرینه‌ای در طول ادوار فقه شیعه دارد لکن طرح و اعمال ولایت فقیه در سطح حکومت حاصل نگاه جامع و پویا و رویکرد نواندیشانه امام خمینی (ره) است که برای حفظ نظام دینی و دینداری مردم ارائه گردید.

نظام دینی و دینداری مردم ارائه گردید، یعنی در عصری که سکولاریسم جایگاه و موقعیت تأثیر گذار دین و مذهب را خاتمه یافته اعلام می‌کرد، اصم خمینی(ره) الگویی از نظام پویای دینی را ارائه کرد تا بسط‌بهره تمامیت‌خواه سکولاری را به چالش بکشد، نگاه امام خمینی(ره) به دین و حفظ دینداری مردم، یک نگاه جامع، پویا و واقع گراانه‌ای است که حاصل آن طرح و اعمال ولایت فقیه در سطح حکومت است، نظریه امام خمینی درخصوص ولایت فقیه علاوه‌بر اینکه دارای مبانی قویم، مستدل و دارای پیشینه فقهی است، در واقع حاصل یک نگاه واقع گراانه‌ای است که برای زودن استبداد و حفظ دینداری مردم و نیز حفظ عزت مسلمین از یوغ مستکبرین و حکومت‌های سکولاری غرب و شرق ارائه شده است. در ولایت فقیه استبداد معنا ندارد، در نظریه ولایت فقیه حکومت از آن فقه و عدالت است نه فقیه و اگر فردی به نام فقیه از هوای نفسانی خود تبعیت کند دیگر فقیه عادل نیست که ولایت داشته باشد تا چه برسد به اینکه استبداد بوزرد، در این حکومت علاوه‌بر نظرات‌های قانونی، مردم خود ناظر هستند، ولایت فقیه آمده است که استبداد نباشد، اگر ذره‌ای هوای نفس برای حاکم به وجود آید ولایتش را از دست می‌دهد، حتی با وجود ترتیبات شکلی قانونی، حکومتش اساساً قانونی نیست، چرا که ولایت قانونی منوط به شرایط است و مادامی که شخص حاکم، شرایط ولایت را نداشته باشد، ولایت او باقی است، این نحوه حکومت پویایی این نظریه و این الگوی حکومت را می‌رساند، این پویایی در نحوه حکومت هیچ‌گاه در حکومت‌های سکولار و لیبرال دموکراسی وجود ندارد.

بی‌نوشته‌ا:

۱. امام(ره) در این باره فرمودند: «موضوع ولایت فقیه، چیز تازه‌ای نیست که ما آورده باشیم، بلکه این مسئله از اول مورد بحث بوده است حکم میرزای شیرازی در حرمت تنباکو، جنایتکار و نفوذی خواندن یا برگزاری جلساتی عمومی دو طرفه برای نقد و بررسی موضوع؟ شاید هنوز باور نکنیم، اما از مهم‌ترین راه‌حل‌های مشکلات حوزه، ترویج کرسی‌های آزاداندیشی است. رهبر معظم انقلاب درباره این مهم می‌فرماید:

«از مراحل علاج مشکلات حوزه، ایجاد محیط‌های باز برای پرورش افکار است. این کار در صورت بگذاردن تا اینکه آن فرد، روزی بیاید و از زنده خواهد کرد و آن نتایج، مرتب خواهد شد. باید برای فقه و کلام و علوم عقلی، مجمع‌هایی تشکیل شود و مثلاً برای فقه، مجمع بررسی مباحث تازه فقهی مرکب از هفت، ده نفر طلبه فاضل ایجاد شود و اینها مرکزی دانشت‌باشند و جلسات تشکیل دهند و سخنرانی‌های فقهی بگذارند تا هر کس هر خطابه و مطلب و فکر جدیدی در فلان مسئله فقهی دارد- از طهارت تا دیات، کوچک و بزرگ- به آنجا بیآورد و آنها نگاه کنند، اگر دیدند ار کاشش درست است (نه اینکه خود حرف درست باشد) و فکری به بحث و استدلال طلبگی است و عالمانه طرح شده است، آن را در فرست و بنویسند و در نوبت بگذارند تا اینکه آن فرد، روزی بیاید و در حضور جماعتی که اعلان می‌شود خواهند آمد، سخنرانی کند و آن مسئله را آزادانه تشریح نماید و یک عده هم آنجا اشکال کنند. ممکن است کسانی که در آن جلسه هستند، از خود آن شخص فاضل‌تر باشند، هیچ اشکالی ندارد. یک مسئله که بحث می‌شود، این فکر پراکنده می‌گردد. این طور نباشد که تا کسی یک فکر یا فتوی‌ای جدید فقهی- و لو غلط- داد، برخورد اول ما منفی باشد و بگوییم ببیند فلان کس فتوی‌ای جز فتوی چرندی در قران مسئله داده است! بالاخره یک نظر فقهی باید طرح شود و مورد بحث قرار گیرد و برای ایجاد افکار جدید فقهی، میدان باز شود. البته این کار باید با ضابطه و قانون باشد، نه اینکه هرکسی بیاید برای خودش حرفی بزند» (بیانات رهبری در دیدار با جمعی از نخبگان حوزه علمیه قم، ۱۳/۰۹/۱۳۷۴)

✽ مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه علمیه قم

چراغ راه

مکر عقوبت

قال الامام علی(ع): «با این ادم اذا رأیت ربک سحانه یتابع

علیک نعمة و انت تعصیبه فاحذره»

امام علی(ع) فرمود: ای فرزند آدم! هنگامی که دیدی

پروردگارت که منزه است نعمت‌ها را پیاپی به سوی تو گسیل می‌دارد، در حالی که تو معصبتی می‌کنی، از (مکر) او برحذر باش و بترس. ^(۱)

۱- نهج‌البلاغه، حکمت ۲۵

حکایت خوبان

استدراج

سنت هلاکت در قالب نعمت

از امام صادق(ع) روایت شده است؛ هنگامی که خداوند خیر بنده‌اش را بخواهد وقتی او گناهی مرتکب می‌شود، در پی آن سختی‌ای دام‌نگیرش می‌گردد و به یاد استغفار کردن می‌افتد،

و هنگامی که خداوند برای بنده‌اش شر خواهد (به سبب گناهان او) هنگامی که آن بنده گناهی مرتکب می‌شود، در پی آن نعمتی می‌فرستد تا استغفار از بادش برود و آن‌گناه راه را ادامه دهد، و

این همان سخن خداوند عزوجل است که می‌فرماید: به زودی آنان را تدریجاً به هلاکت می‌کشانیم از آنجایی که نمی‌دانند، یعنی با نعمت‌ها در هنگام معصیت پروردگار. ^(۱)

۱- الکافی، ج ۲، ص ۴۵۲

پرسش و پاسخ

تفاوت مکر خدا با مکر بنده(۱)

پرسش:

اینکه خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «آنان مکر

کردند و خدا هم مکر کرد، و خدا بهترین مکرکنندگان است»

به چه معناست تفاوت مکر خدا با مکر بنده در اینجا چیست؟

پاسخ:

مکر بنده عبارت از فریب و خدعه است که بندگان برای حفظ نفس خود و استیلای بر غیر و رسیدن به غرض فاسد خود اتخاذ می‌نمایند. و اما مکر خداوند متعال عبارت است از یک نوع عقوبت و قهر که در مقابل عمل زشت بنده‌اش جاری می‌فرماید و آن عقوبت از طریقی است که بر بنده مخفی باشد و نداند که مورد قهر و انتقام مثل «املا» و آن مهلت دادن کفار و فسقاست تا طغیان ایشان زیاد شود و در نتیجه استحقاق عقوبتشان در آخرت زیاد گردد، (اما نملی لهم لیزدادوا اثما، (ل عمران- ۱۷۸)

و امام رضا (ع) فرمود: و الله ما عذبهم الله بشئیء اشد من الاملا، یعنی به خدا سوگند! خداوند عقوبت نفرمود ایشان را به چیزی سخت‌تر از مهلت دادن (تا گناهشان زیاد و در نتیجه عذابشان زیادتر شود) (بحرالانوار، ج ۵، ص ۲۱۶) و نیز مانند «استدراج» که عبارت از این است که هرگاه بنده‌ای گناه تازه نماید، خداوند نعمت تازه به او بدهد تا در اثر اشتغال به نعمت، خود را عاصی نبیند و استغفار نکند، چنان‌که از حضرت صادق (ع) مروی است هنگامی که بنده‌ای مورد نظر و لطف خداوند است و به او اراده خیر دارد، پس چنین بنده‌ای اگر گناهی کرد، دنبالش خداوند او را به ناراحتی مبتلا می‌فرماید تا استغفار را

بسه او یادآوری کند و خود را از گناه پاک نماید و هنگامی که بنده‌ای از نظر لطف خداوند افتاد، پس گناهی کرد، خداوند بسه دنبالش نعمت تازه‌ای به او عنایت می‌فرماید و در نتیجه استغفار را فراموش می‌کند و به آن گناه مداومت می‌نماید. این است فرموده خداوند: به تدریج آنها را (به هلاکت) می‌گیریم از جایی که نمی‌دانند، (اعراف- ۱۸۲)

و اما وجه تشمیه این نوع عقوبت الهیه به مکر، چون شبیه است با مکر بندگان به یکدیگر هرچند مکر بندگان با یکدیگر برای حفظ نفس و ظلم و این عقوبت الهی برای انتقام و عدل است و این نوع عقوبت با استحقاق مورد (مکر شونده) است و بالجمله شباهت در صورت عمل و اختلاف در عرض است و نیز مکر عباد در اثر عجز و کمی احاطه غالباً بی‌نتیجه می‌ماند ولی این نوع عقوبت الهیه در اثر تمامیت قدرت و احاطه‌اش غرض حاصل می‌شود و لذا خودش فرموده: (... و الله خیر الماکرین (...)) الله سریع مکرکرا... (بونس- ۲۱) (و املی لهم ان کیدی متین). (اعراف- ۱۸۲)

و با چون عقوبت الهی در مقابل مکر بنده واقع می‌شود، صحیح است عقوبت بر هم مکر از طرف خدا گویند مثل: (و جزا اوا سیئة سیئة مطلهما...) (شوری- ۴۰)

یعنی: پاداش بدی، بدی مانند آن است، و حال آنکه تلافی سینه، سینه حقیقی نیست، چون مجازات و عدل است ولی لفظاً صحیح است که گفته شود سزای بدی، بدی است و

صاحب است که گفته شود جزای مکر بنده، مکر با اوست هرچند مکر با او مکر مذموم نیست بلکه عدل است و لذا مکر بنده را به مکر بد (... و لایحیی المکر السعیء الا باهله) (فاطر- ۴۳) تعبیر فرموده است.

سوک عارفانه

توجه به مادیات و عدم تهذیب شکست روحانیت را به دنبال دارد

(بدان ای سالک راه خدا!) اگر ما از زی متعارف روحانیت خارج بشویم و خدای نخواستگه توجه به مادیات نکنیم، در صورتی که خودمان را با اسسم روحانی معرفی می‌کنیم، این منتهی ممکن است بشود یا اینکه روحانیت شکست بخورد... من خوف این را دارم که آنها برای خاطر ما و شنیدن حرف ما به بهشت بروند، و ما برای خاطر اینکه خودمان مهذب نبودیم به جهنم. ^(۱)

۱- صحیفه امام خمینی(ره)، دیدار سا رئیس‌جمهور و رئیس و نمایندگان مجلس خبرگان، مورخ ۶۲/۴/۲۸

صفحه معارف روزهای شنبه، یک‌شنبه و سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۰۲۳۹۶۱۹۹۹۱ - ۰۲۳۲۱-۳۵۲
Maaref@kayhan.ir